

بازتاب اندیشه و منش سیاسی امام علی (علیه السلام) در آئینه "خطبه ششقیه"

الناز پروانه زاد* / محمدحسین جمشیدی**

تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۱/۲۶

تاریخ دریافت: ۹۸/۶/۲۶

چکیده

نسبت سنجی بین خطبه ششقیه و کلیت میراث پیامبر اکرم (ص) و امیرمؤمنان (علیه السلام)، سنت فرهنگی اسلام را در قالب معرفت سیاسی امامت و ولایت پدیدار می‌سازد. این داوری از آن رو اهمیت می‌یابد که "خطبه ناتمام ششقیه" را از سویی می‌توان آئینه تمام‌نمای مهم‌ترین تحولات سیاسی و اجتماعی دانست که نه تنها در جامع نهج‌البلاغه که در کلیت میراث خاندان عصمت بازتاب یافته است و از سویی دیگر، می‌توان آن را به مثابه تصدیق‌کننده راستین مسائلی دانست که زوایایی از فکر و فلسفه راستین زندگانی را در علم و عمل دینی - حکومتی امام علی (علیه السلام) ترسیم می‌کند. بدین سان، در مسیر اولیه ارائه پاسخ به این پرسش که وجود تقارن معنایی و تناسب محتوایی در بین میراث فرهنگی امام (علیه السلام) و خطبه سوم نهج‌البلاغه در خصوص آسیب‌شناسی حکومت پس از پیامبر (ص) و تحولات جامعه عصر آن حضرت حامل چه پیامی است؟ امکان این فرضیه فراهم می‌شود که امیرمؤمنان (علیه السلام) در اندیشه سیاسی و کنش‌های سیاسی و اجتماعی خود دارای ملاحظاتی اساسی و تعیین‌کننده بود که از جهان بینی توحیدی، عقلانیت مدنی و درایت سیاسی آن حضرت ناشی شده و براساس "آموزه‌های اسلام" مبتنی بر قرآن کریم و سنت پیامبر اکرم (ص) قوام یافته و بیانگر نگاه متعالی و انسانی او به سیاست و رهبری جامعه و ارتباط صیانت ذات حضرتش با آن است. چنین فرضیه‌ای رساننده این معناست که وحدت نظر و عمل در همه شئون اعتقادی و سیاسی امیرالمؤمنین جریان یافته و در قالب "سیاست متعالی" و "صیانت ذات"^۱ که بدون تردید مهم‌ترین

eparvanezad@ub.ac.ir

*.عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه بجنورد. (نویسنده مسئول)

jamshidi@modares.ac.ir

**عضو هیئت علمی گروه روابط بین الملل دانشگاه تربیت مدرس.

ارکان رهبری و حکمرانی راستین در یک جامعه دینی محسوب می‌شود متجلی گردیده است. در مسیر اخذ این معنا روش تفسیری "هرمنوتیک عام" را به منزله چارچوب روشی این نوشتار برگزیده‌ایم تا به واسطه آموزه‌های شلایرماخر بتوانیم عمل تفسیر متن (خطبه شقشقیه) را در تبیین موقعیت زیست دینی-سیاسی گوینده آن، معطوف به شرایط زمینه‌ای متن به کار گیریم.

واژگان کلیدی

امیر مؤمنان امام علی (علیه السلام)، خطبه شقشقیه، نهج البلاغه، امامت، سیاست متعالی، صیانت ذات.

۱. مقدمه و بیان مسئله

رهبری و پیشوایی از مهمترین مسائل فلسفه سیاسی است و بر همین مبنا در نزد اندیشمندان سیاسی جایگاهی بسیار مهم را بخود اختصاص داده است. زیرا کمال مطلوب جامعه یا بهترین شکل جامعه سیاسی، جامعه ای برخوردار از بهترین حکومت (ارسطو، ۱۳۶۴: ۱۷۸-۲۰۱) و حکومت نیز جز مجموعه رهبران و فرمانروایان نیست (ارسطو، ۱۳۶۴: ۱۱۵) اما در طول تاریخ بین رهبری مطلوب و پیروان کما بیش فاصله‌ها و گاه تعارضاتی وجود داشته است. زیرا غالباً انتخاب زمامدار برای مدیریت جوامع، همواره رابطه مستقیمی با خلق و خو، عادت‌ها و سطح دانش و معرفت مردم هراقلمی داشته است. (فارابی، ۲۰۰۲م: ۱۱۸). به عبارت دیگر، مردم جوامع گوناگون ترجیحاً به سوی حکمرانی متمایل می‌شوند که به خواسته‌ها و امیال آنان نزدیک تر باشد. به همین دلیل ماکس وبر^۲ یکی از تعاریف خود از مفهوم قدرت را این گونه ارائه می‌کند: «قدرت عبارت است از شناس یک فرد یا گروهی از افراد برای تحقق بخشیدن به اراده و خواست خودشان در یک کنش جمعی، حتی به رغم مخالفت افراد دیگری که در این کنش مشارکت دارند.» (نُش، ۱۳۹۰: ۱۹).

نهج البلاغه به مثابه آینه‌ای تمام‌نما از کلیت جایگاه سیاسی-الهی امیر مؤمنان امام علی (علیه السلام) در جهان اسلام، از معدود متون دینی است که تأثیرات متقابل مردم یک جامعه و نگرش‌ها و کنش‌های سیاسی پیشوایان فکری و اعتقادی همان جامعه را با وضوح بالایی منعکس می‌کند. در متن نهج البلاغه، سومین کلام که به خطبه شقشقیه^۳ اشتهاار یافته از سوی نشانگر نگرش‌های قومی و قبیله‌ای مسلمانان در آن دوره است و از دیگرسوی؛ بیانگر اندیشه‌های عمیق و متعالی عقیدتی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی رهبری متعالی اندیش، آگاه، بیدار و جامع الاطراف می‌باشد (نهج البلاغه: خطبه ۳) که به رغم

اندیشه های سطحی مردم معاصرش، و تلاش او در جهت توسعه همه جانبه اینان، توانسته از باورها، نگرش ها، اخلاق متعالی و قابلیت های منحصر به فرد خویش صیانت کند. در نهج البلاغه آمده است:

« من به طور قطع و یقین در همسایگی با شما بهترین نوع رابطه را برگزیدم. (همچون شبان دلسوز) به دنبال شما افتادم و تمام کوششم را (برای اصلاح حال و سعادت دنیوی و اخروی شما) به کار انداختم و شما را از زنجیرهای ذلت و حلقه های ستم آزاد کردم. این تلاش و تکاپو برای سپاسگزاری در برابر نیکویی اندکی بود که چشم آنها را دیده و بدن با آنها تماس داشته است.» (نهج البلاغه: خطبه ۱۵۹).

ابن میثم بحرانی به حساسیت آن حضرت در رعایت اخلاق انسانی و متعالی توجه کرده و این گونه اخلاق را در مفهوم وجودی اش تبیین نموده است؛ او می نویسد:

«در مکتب امام علی (علیه السلام) اخلاق انسانی با توجه به شان انسان مراعات می شود نه به واسطه حقوق اعتباری. این اخلاق سه رشته دارد:

۱- مربوط به فهم و درک انسان است، از این نظر که انسان ذاتا باید حکیم و دارای حکمت و منطق باشد؛

۲- مربوط به قوه غضب انسان است، از این نظر که طبیعت انسان شجاعت را می پسندد؛

۳- مربوط به قوه شهویه انسان است، از این نظر که انسان باید عقیف باشد.» (بحرانی، ۱۳۹۱، ج ۱:

۲۹۱).

بدین ترتیب، آنچه به رابطه امام علی (علیه السلام) و مردم معاصرش معنا می داد همانا تشخیص انواعی از مراتب زیستن بود که از سوی حضرت درک می شد و در جریان رخدادهای دینی و سیاسی به سطح عمل می رسید. این "انسان تمام" و برخوردار از "صیانت ذات"، دارای مجموعه ای کامل و همه جانبه از شایستگی های انسانی است که علاوه بر باور قلبی نسبت به شأن امامتی اش، از طریق مطالعه سخنان و برنامه های او نیز می توان با سطح عقلانیت حکیمانه و عمق اعتقادات راستین و ارزشی او آشنا شد. براین مبنا، خطبه ششمین اثری پرمحتوا از این رهبر الهی و پیشوای حق گرا است که مهم ترین سند اثبات آن، داشتن نسبت معنایی تام با میراث فرهنگی اسلام، از جمله مندرجات متن نهج البلاغه است. همچنانکه برآیند مجموعه میراث سیاسی ماندگار آن حضرت و سایر پیشوایان معصوم (علیهم السلام) چون خطبه غدیریه رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) (طبرسی، ۱۴۰۳ق.، ج ۱: ۶۶، ابن طاووس، ۱۴۰۹ق: ۴۵۴ و...)، خطبه فدکیه حضرت زهرا (علیها السلام) (خطبه حضرت زهرا (علیها السلام)، ۱۳۹۴)، مناظرات سیاسی امام مجتبی (علیه السلام) (قیومی اصفهانی، ۱۳۷۹: ۲۲۷-۳۲۷)، کلام امام رضا (علیه السلام) در امامت (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۰: ۴۱۱-۴۱۵) و... نیز به صورتی



هماهنگ مؤید درستی و اعتبار این خطابه تاریخی بوده و علل همه دعاوی و نقدهای امام علی (علیه السلام) را در این سخنرانی بخوبی تبیین می‌نماید. وجود ملازمه‌ای لطیف در میان کلیت مکتب تشیع و من جمله نهج البلاغه با خطبه شقشقیه، هارمونی بدیعی پدیدآورده که نظر محققین حوزه متون اسلامی را به محتوا و مضامین، بلاغت و جامعیت نگرشی این خطبه جلب نموده است.

این درحالی است که درک این هارمونی و هماهنگی که مهمترین سند حقانیت این خطبه و محتوای آن است در اولین نگاه و شاید از ظاهر آن به راحتی و بدون تامل صورت نگیرد. بدین سان، و با توجه به مساله‌ی لزوم شناخت محتوای خطبه بر اساس میراث فرهنگی امام و اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) پرسش اصلی نوشتار این است: وجود تقارن معنایی و تناسب محتوایی در بین میراث فرهنگی امیرمؤمنان امام علی (علیه السلام) و خطبه سوم نهج البلاغه حاوی چه پیامی برای مخاطبان متن است؟ در این مقاله، انتخاب روش تفسیر هرمنوتیکی با رویکردی تبیینی به خطبه سوم در راستای روشن شدن جنبه‌هایی استفهامی صورت گرفته که در قالب کلمات، جملات و استعارات امام علی (علیه السلام) مطرح گردیده و شاید جز گذشت زمان و بلوغ فکری مسلمان‌ها که در گذار از امواج شبهات و فتنه‌ها حاصل گردید، راه بهتری برای تنویر آن‌ها وجود نمی‌داشت. چه، فرازهای کلیدی این خطابه خاص، موقعیت‌های بسیار حیاتی حضرت امیر (علیه السلام) را پس از رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) به نحوی در معرض ارزیابی قرار می‌دهد که مسائلی مانند نگرش اعتقادی و ارزشی، دفاع از حقیقت و مبارزه بر سر تاویل کتاب (متقی هندی، ۱۴۰۱/۱۹۸۱ م: ج ۱۱، ص ۶۱۳، ح ۳۲۹۶۹) شرایط اجتماعی، فرهنگ سیاسی و روان‌شناسی عمومی جامعه‌ی پس از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) هم به میزان قابل توجهی روشن می‌شود.

۲. چارچوب روشی و مفهومی

۲.۱. روش تحلیل خطبه

برای تحلیل خطبه شقشقیه امکان بهره‌گیری از روش‌های مختلفی وجود دارد؛ اما بهترین روشی که برای تفسیر و تحلیل محتوایی خطبه شقشقیه مطرح نظر گرفت رویکرد هرمنوتیکی است که بدلیل جامعیت در فهم تاریخی، زبانی و مقصودیابی مؤلف از آنچه خلق کرده مورد بهره واقع شد. البته از بین انواع هرمنوتیک‌ها به هرمنوتیک عام و از میان متفکران مطرح این حوزه به شلایرماخر انتخاب گردید. مهم‌ترین علت این روی آورد، همچنان که خواهد آمد، نزدیکی بسیار زیاد هرمنوتیک شلایرماخر به تفاسیر سنتی و اجتهادی است که بطور خاص، همواره در طول تاریخ مورد استفاده مفسرین شیعه قرار گرفته است.

۲.۲. تناسب موجود در منش اجتهادی شیعه و روش تفسیری هرمنوتیک عام

بر مبنای نظر شلایر ماخر: «مفسر می‌تواند با اتخاذ روش و کار جدی، به مقاصد مؤلف و حقیقت عینی مربوط به اثر دست یابد.» (الیاده، ۱۳۷۵: ۱۸). براین اساس، شلایر ماخر شاخصه‌های مهمی مانند «حفظ نیت مؤلف، وفاداری به ابعاد مفهومی متن و استفاده اصولی مفسر از بهره‌های دینی در کشف و تحلیل متون را به نحوی صورت بندی کرده که مبانی و اصول کانونی آن‌ها است توسط محققان مسلمان به کار رفته است. لذا با مقایسه روش هرمنوتیک عام و روش تفسیری محققان مسلمان، در خصوص ادراک این خطبه، برآیند‌های زیر حاصل می‌شود:

۱- زبان به کار رفته در متن مورد تفسیر (در اینجا خطبه ششمین) اهمیت بسیار داشته و در عمل تفسیر نقشی زنده و اساسی دارد. منظور از زبان، شیوه‌های مختلف انتقال معنا، نظیر زبان رمز، زبان سمبلیک، زبان علم، زبان ادبی و زبان عرف است (ر.ک؛ شاکر، ۱۳۸۲: ۱۱۵). این مباحث در گذشته نیز کم و بیش در قالب‌های دیگری مانند علم قرائت، علوم ادبی اسلامی، کلام و فلسفه اسلامی، تصوّف و عرفان و اصول فقه مطرح گردیده است. (ر.ک؛ سعیدی روشن، ۱۳۸۳: ۲۰۵-۲۲۶).

۲- ماهیت تفسیر متن دینی، چه از طریق هرمنوتیک عام باشد و چه از رهگذر مبانی تفاسیر کلاسیک در نزد مفسران اسلامی، به هر رو کشف و بازتولید مقاصد و پیام‌هایی است که در بطن جهان بینی نگارشی مؤلف نهفته است، نه معنا بخشیدن به متن. از همین رو، عمل تفسیر هنجارمند و به قاعده دقیقاً مانند کشف خواص نهفته در امور طبیعی می‌باشد که گرچه در نگاه غیر مسلح نامرئی است، ولی با لوازم فنی و آزمایشگاهی بخوبی دیده و ادراک می‌شود.

۳- امام علی (علیه السلام) شخصیتی فراتاریخی داشته و خصال انسانی و صفات متعالی او فارغ از هر جغرافیا و اقلیمی قابلیت آن را دارد که بارها و بارها مورد تفحص و بررسی اندیشمندان و محققان در حوزه های معارف گوناگون قرار گیرد.

۴- نسبت گرایی در معارف دینی و قول به عدم امکان دسترسی به فهم مطابق با واقع به بهانه معرفت شناسی تجربی همان قدر بی ارزش است که داشتن جزمیت و خشکی در پذیرش گزاره‌های معرفتی بدون دلیل و برهان.

۳.۲. بررسی مفاهیم

الف. سیاست متعالی

فرهنگ واژه «سیاست» دارای مفهومی پیچیده، عمیق و معانی متعددی است. پیچیدگی مفهوم این



فرهنگ واژه به عوامل متعددی چون اشتراك لفظی، اشتراك معنوی، عدم تعین و ناروشن بودن قلمرو مفهومی و موضوعی واژه، مسأله تمیز مصادیق و موارد سیاسی از آنچه که غیر سیاسی است و بویژه وجود برداشت‌ها و تصورات گوناگون از سیاست و تنوع دید فرهنگ‌ها در مورد آن و کاربردهای متعدد و متنوع آن بویژه در جهان معاصر برمی‌گردد. (جمشیدی، ۱۳۹۴: ۳۸) در تبیین مفهوم سیاست آن را از کنش ارادی انسان و تعلقات آن (فارابی، ۱۳۶۴: ۱۰۶) و زندگی روزانه (Leftwich, 1984: 84) تا قدرت سیاسی و حکومت (Robert, 2012) و از مراعات حقوق (شریف قرشی، ۱۴۱۳ ق: ۳۱۶/۱)، صراط مستقیم الهی (خمینی، ۱۳۷۸: ۲۱۸/۱۳) تا حکم و تنبیه (ملکم، ۱۳۲۷: ۱۰۷) و چگونگی سلطه (Eston, 1999: 5) و زرنگی و جزآن تعریف کرده‌اند.

ما در تعریف و بیان چیستی سیاست برآنیم که سیاست «مراعات شؤون و حراست از مصالح و آنچه در خور و شایسته آدمی.» (جمشیدی، ۱۳۸۵: ۸۰) در عرصه عمومی است. خصلت متعالی بودن بیانگر معنویت و ابتنای سیاست بر پاکی، فضایل برتر اخلاقی و دوری از ذایل اخلاقی و صفات ناپسنداست. به بیان دیگر سیاست متعالی همان سیاستی است که فارابی آن را راه رسیدن به سعادت راستین دوجیهانی و امام خمینی آن را «الهی» و از «شؤون پیامبران و امامان» و «صراط مستقیم الهی» مطرح در قرآن (خمینی، ۱۳۷۸: ۴۳۱/۱۳-۴۳۲) دانسته‌اند.

ب. صیانت ذات

صیانت ذات در اصل به مفهوم پاسداری از خویشتن و نگهبانی از خود و حفظ خویش است. ظاهراً این مفهوم اولین بار توسط رواقیون بسط یافت. از نظر آنان تمایل اصلی و کشش اصیل هر موجود زنده عبارت است از، غریزه صیانت ذات (پناهنده، ۱۳۹۱: ۵) و سیسرون در این مورد به دوست داشتن خود و جلوگیری از انعدام و آنچه که به هستی و حیات موجود لطمه می‌زند اشاره دارد (برن، ۲۵۳۶: ۱۲۹). آگوستین آن را با تعبیر «عشق» وصف می‌کند (Wolfson, 1934: 196) و اسپینوزا قانون صیانت ذات را این می‌داند که «هر شیء از این حیث که در خود است، می‌کوشد تا در هستیش پایدار بماند (اسپینوزا، ۱۳۸۸: ۱۵۲). در نگاه ما صیانت ذات انسانی دو بعد مادی و معنوی یا متعالی دارد. بعد مادی تلاش انسان برای بقاست اما بعد معنوی و متعالی صیانت ذات عبارت است تلاش انسان برای خود ماندن در صراطی که گزینش نموده و بدان متعهد گردیده است. در این نوشتار صیانت ذات در مورد امیرمؤمنان علی علیه السلام صیانت ذات معنوی و متعالی است که بیانگر تلاش حضرت برای ماندن در مسیر صراط مستقیم الهی و حفظ کمالات متعالی خویش در عرصه سیاست و در برخورد با مردم عصر خویشتن است.

۳. محتوا، اهمیت و جایگاه خطبه شقشقیه

تصریح برخی از واقعیت‌های سیاسی پیش آمده پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله موجب گردیده برخی از نویسندگان تاریخ صدر اسلام در برابر اصالت خطبه شقشقیه موضع گرفته و آن را به غیر امام علی علیه السلام نسبت دهند. البته مدافعانی از هر دو فرقه تسنن و تشیع نیز درصدد دفاع مستند از جایگاه نهج البلاغه برآمده و به ویژه در اثبات صحت کلام شقشقیه، اسناد برجسته ای را معرفی کرده‌اند.^۵ از جمله می توان به شرح نهج البلاغه قطب الدین راوندی (۵۷۳ هـ. ق) (راوندی، ۱۳۶۴) اشاره کرد که به خطبه شقشقیه پرداخته و علت نام گذاری آن را بیان کرده است،^۶ یا به "مصادر نهج البلاغه و اسانیده" اثر سید عبدالزهراء حسینی (حسینی، ۱۴۰۹ هـ) اشاره کرد. ولی آنچه برخی را برآن داشته تا استناد این سخنان به امیرالمؤمنین علیه السلام را مورد تردید یا انکار قرار دهند، تنها اعتراض، نقد و توییح آن حضرت نسبت به عملکرد بعضی از صحابه و انتخاب خلفای پیشین بوده که با اجتهاد خود فرصت‌های سیاسی پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله را به سود اصل قدرت و مقام صادره کردند. به هر حال فرزند ابوطالب علیه السلام در این سخنان تامل برانگیز که با بلاغت منحصر به فردی بیان می‌شود، به روشن گری اذهان مخاطبان پرداخته و مسائلی را به این شرح تبیین می کند:

۱- شایستگی، و اولویت آن حضرت برای رهبری و امامت امت؛ امام علیه السلام در این خطبه شایستگی و اولویت خود نسبت به رهبری جامعه و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله که مهم ترین وجه مسائل سیاسی آن زمان بوده است، آشکارا بیان می کند.

« أَنْ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى يُخْدِرُ عَنِّي السَّيْلُ... » (نهج البلاغه: خطبه ۳)

این همان واقعیتی است که پیش از این بوضوح در کلام رسول الله صلی الله علیه و آله مطرح شده و تقریباً همه محققان مسلمان و غیرمسلمان در آن اتفاق نظر دارند.^۷

۲- ناروایی و نامردمی های بسیار که به رغم این شایستگی‌ها درمورد آن حضرت اعمال شد با زبان تلمیح و به صورت بلیغی در این سخنان بازتاب دارد. برای نمونه:

« يَا عَجَبًا نَدِينَا هُوَ سَتَقِيلُهَا فِي حَيَاتِهِ... » (نهج البلاغه: خطبه ۳).

۳- انحراف تاریخی: خطبه شقشقیه به خوبی نشان می‌دهد که انتخاب هیچ یک از خلفای سه گانه براساس معیاری مشخص و مبتنی بر شرع الهی نبوده و صرفاً روابط چند سویه قومی و سنن قبیلگی مبنای آن بوده است. برای مثال تشکیل شورای مورد اشاره حضرت درانتخاب خلیفه سوم را می توان یکی از این سویه‌ها دانست.

« جَعَلَهَا فِي جَمَاعَةٍ زَعَمَ أَنِّي أَحَدُهُمْ... » (نهج البلاغه: خطبه ۳).

۴- فاصله گرفتن تدریجی مردم از تعلیمات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در دوران خلفای سه گانه که با گذشت زمان، به حد بحران رسید و در یک شورش عمومی به قتل خلیفه سوم منتهی گردید.

« فَمَنْ النَّاسُ لِعُمَرُ اللَّهِ بِحَبْطِ وَشَمَاسٍ... » (نهج البلاغه: خطبه ۳).

۵- بیعت صحیح: بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله طبیعی ترین و مردمی ترین نوع بیعت، همان بود که در مورد شخص حضرت امیر علیه السلام تحقق یافت. آن حضرت قبل از پذیرش درخواست مردم، شرط بیعت آزادانه مردم با خود را در ملاء عام مورد تاکید قرار داد و این در عمل تحقق پیدا کرد.

« فَمَا رَأَى إِلَّا وَالنَّاسُ كَعَرَفِ الصَّبْعِ... » (نهج البلاغه: خطبه ۳).^۸

با این حال تحریکات پیمان شکنان و شایعه افکنی منافقان که با عدم تحمل عدالت علوی از سوی سران ثروتمند قبایل و حتی گروهی از صحابه صاحب نام توأم شد، سیاست گذاری عمومی حضرت امیر علیه السلام را به سوی حوادث بحرانی سوق داد.

۶- نقش ابزاری حکومت و رهبری: امام علی علیه السلام هیچ گونه علاقه ذاتی یا تمایل شخصی به حکومت و قدرت نداشت و هرگز به مثابه هدفی مستقل به آن نمی نگریست، بلکه آن حضرت مسأله حکومت و رهبری را تنها به منزله ابزاری برای حفظ ارزش‌های الهی - انسانی دانسته و عبور از این معبر دشوار را درگرو احقاق حقوق و آزادی های عمومی و توزیع عادلانه امکانات اجتماعی (بیت المال) و تحقق و بسط همه جانبه عدالت و قسط می دانست.

« لَا لَقِيْتُ حَبَلَهَا عَلَى عَارِبِهَا... » (نهج البلاغه: خطبه ۳).

این امر بیانگر این است که خلافت ارزش و امتیاز خود را از آن حضرت بدست می آورد نه اینکه حضرت با پذیرفتن خلافت حتی به امتیازی معنوی دست یابد.

۷- بحران شناسی اجتماعی: شورش هایی که در زمان عثمان ابن عفان پدید آمد و منجر به قتل او گردید، عکس العمل طبیعی جامعه در برابر رفتار نامساعد دستگاه خلافت بود.^۹ اسراف بیت المال و بخشش نابجای آن برای به قدرت رساندن کارگزارانی از بنی امیه بخشی از این رفتارهای نامساعد تلقی می شود.

« يُحْضَمُونَ مَالَ اللَّهِ خِضْمَةَ الْإِبِلِ... » (نهج البلاغه: خطبه ۳).

۸- حضرت علی علیه السلام رویکرد عمومی، ناگهانی توأم با هیجان مردم به سوی خویش را با ظریف ترین تعابیر ممکن توصیف نموده و اینگونه روی آورد عقلانی را با مبانی عقلانی به چالش غیرمستقیم می کشد

و واکنش منطقی خویش را در برابر آن بیان می‌دارد.

«فَمَارَعَنِي إِلَّا وَالنَّاسُ كَعَرَفِ الصَّبْعِ...» (نهج البلاغه: خطبه ۳).

۹- برخورد خواص: بدون تردید جنگهای دوران خلافت امیرالمؤمنین (علیه السلام) برای آن حضرت جنبه تحمیلی داشت و آغازگر هیچ یک از این نبردها شخص حضرت امیر (علیه السلام) نبود. بلکه حاصل اقدامات خواص بود. (امامی فر، ۱۳۷۹: ص ۴۹)

«فَلَمَّا هَضَّتْ بِالْأَمْرِ نَكَثَتْ طَائِفَةٌ...» (نهج البلاغه: خطبه ۳).

با توجه به داده‌های فوق که از متن شششقیه قابل استخراج و تحقیق مفصل است، اهمیت اجتماعی و سیاسی این کلام امیرمؤمنان (علیه السلام) در حوزه مسائل اعتقادی، سیاسی، روان‌شناسی، جامعه‌شناختی (روان‌شناسی اجتماعی) و موقعیت آن حضرت در حوزه عمومی نمایان می‌گردد. خطبه شششقیه اگرچه عبارت از سخنانی است که همچون اغلب بیانات حضرت بدون برنامه ریزی و هدف‌گذاری پیشین از ضمیر امیرالمؤمنین (علیه السلام) جوشیده و بر زبان او جاری گردیده است، ولی با نظر داشت محتوای برجسته و جامعیت مضامین آن می‌توان گفت که بلاغت محتوایی و زبانی این خطبه درمیان سایر فرازهای نهج البلاغه کم نظیر یا بی نظیر است. اختصار جملات و قدرت انتقال مطالب که نه از طبیعت شاعرانه، بلکه از قلبی سرشار از علم و معرفت، و شعوری آراسته به کلام زیبا و پرمحتوا و عمیق ناشی می‌شود در این سخنان به گونه‌ای است که ضمن بازخوانی وقایع پس از رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) به جریانات سیاسی و خطاهای مبنایی و راهبردی برخی از خواص که در تاریخ از آن به اجتهاد-در مقابل نص- تعبیر می‌شود نیز می‌پردازد.

این درحالی است که نام شششقیه به قدر کافی گویای حرارت و عمق محتوا و شرایط زمینه‌ای در ایراد خطبه‌ای است که گویا از اندوه عمیق و رنج مقدس انسانی حکایت می‌کند که آینه فضایل انسانی و بازتاب دهنده‌ی ضروریات بنیادین زندگی معقول سیاسی - اجتماعی است. شششقیه شاهکاری بی نظیر در چگونه سخن گفتن یک پیشوای سیاسی خردمند، متعهد، آشنا به زمانه و مردم شناس است. وقتی امام علی (علیه السلام) از فقدان خرد عملی افراد و عقلانیت مدنی جامعه معاصرش می‌نالند، گویا کلیت روح جامعه است که در یک صدا حلول کرده و از زخم نفاق و تقلیب و ریا و تغلب درد می‌کشد. چنانکه در نامه به فرزندش امام حسن (علیه السلام) می‌نویسد:

"فرزندم، اگر چه من به اندازه همه گذشتگان عمر نکرده‌ام، با اینحال در کارهای آنان نگریم و در اخبار آنان اندیشیدم و در آثارشان دقت نمودم. به طوری که گویا یکی از آنان گشته‌ام. بلکه از آن نظر که

از عموم سرگذشتشان آگاهی یافته‌ام، گویی با آنان از اولین تا آخرین افراد زندگی کرده‌ام و خالص آن را از ناخالصی و نفع آن را از ضررش باز شناخته‌ام." (نهج البلاغه: نامه ۳۱).

خطبه شقشقیه، بی‌گمان پژوهش‌گر غربت عقلانیت و مدنیت و غیبت رهبری راستین الهی در نظام سیاسی اسلام پس از پیامبر ﷺ است. امام علی (علیه السلام) بارها به آسیب شناسی جامعه معاصرش در برخی مقاطع اشاره کرده و مردم را از عوارض آن پرهیز داده بود؛ از جمله می‌فرماید: "... و بدانید شما بعد از هجرت، به شیوه اعراب بدوی پیوسته و پس از برادری و هم‌پیمانی به احزاب مختلف مبدل گشتید. از اسلام به جز اسم آن تعلق ندارید و ایمان را نمی‌شناسید، مگر صورتی از آن را." (نهج البلاغه: خطبه ۱۹۴).

اگر جامعه معاصر امام علی (علیه السلام) به ویژه در زمینه مسائل و مفاهیم سیاسی مورد مطالعه قرار گیرد، آنچه پیش از هر چیز محقق را به خطبه شقشقیه می‌رساند، عدم سنخیت جامعه قبیله‌گرا و سنت زده آن زمان با خصلت‌های انسانی، اصلاح‌گرایانه و متعالی امام علی (علیه السلام) است. جامعه‌ای که در دوره خلافت عثمان به شدت ناهمگون و متلون شده بود. برخی از محققین از چنین جامعه‌ای به "جامعه توده‌ای"^{۱۱} تعبیر می‌کنند که در برابر "جامعه مدنی"^{۱۲} قرار دارد. امیل دورکهایم چنین آسیبی را که بعضی از نویسندگان آن را مهم‌ترین آسیب برای جامعه و حکومت می‌دانند (حشمت زاده، ۱۳۷۷: ۲۷۱)، محصول قواعد و ناهنجاری‌های غیرعادلانه‌ی حاکم بر جامعه یا وجود وضعیت آنومی (بی‌هنجاری) در جوامع معرفی می‌کند. آنومی به معنای فقدان همبستگی در یک جامعه است که موجب کشمکش اجتماعی و سرگردانی فردی و منازعه برای قدرت و ثروت می‌شود. وقتی نیروهای گسستگی به عوامل همبستگی چیره شوند و پیدایش وجدان مشترک به کندی صورت گیرد، رفتار اجتماعی ناشی از وضعیت آنومی افزایش می‌یابد، اخلاق شهروندی فروکش کرده و کشاکش و ستیز اجتماعی رخ می‌نماید.^{۱۳}

۴. تاملی بر مضامین سه‌گانه اصلی خطبه شقشقیه

اگرچه از زمان ایراد این خطبه اطلاع دقیقی در دست نیست، ولی از محتوای آن می‌توان دریافت که حضرت علی (علیه السلام) این خطبه را در سالهای آخر عمر و پس از وقوع جنگ‌های سه‌گانه (جمل، صفین و نهروان) بیان نموده است. (قطب راوندی، ج ۱: ۱۳۳). در مورد چرایی ارائه این سخنرانی باید گفت که امام علی (علیه السلام) هیچ تصمیم و اراده‌ی قبلی بر ایراد آن نداشته، بلکه برخی مسائل سیاسی و اجتماعی که در مورد خلافت مطرح گردیده بود، (قطب راوندی، ج ۱: ۱۳۳) دامنه‌ی سخنان ایشان را به آنچه در جامعه و امت اسلامی واقع شده بود، کشانده است. طرح مختصر و بلیغی از شناخت‌شناسی شخصیت

خود، معرفی شرایط پس از رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در قالب رخداهایی مربوط به تعیین جانشین آن حضرت و بیان ویژگی خلفای سه گانه، همچنین بیان نسبت خویش با کنش‌های سیاسی و اجتماعی توده‌ی مردم و برخی خواص آنها در زمره‌ی مهمترین مسائلی هستند که امیر المؤمنین (علیه السلام) در این خطابه نیمه تمام بیان نموده است. بر این اساس، مضامین سه گانه اصلی این خطبه را اجمالاً می توان این موارد دانست:

- ۱- بیان فلسفه حکومت، ویژگی های حاکم و شایستگی های شخصی ذاتی و اکتسابی آن حضرت.
- ۲- موضوع به بیراهه رفتن جانشینی رسول خدا و ایجاد بدعت ها و روش های غیر اصولی در پروسه‌ی "امر واقع"^۴ (محمد عمر، ۱۳۸۱) در مقابل شان واقعی حضرت علی (علیه السلام) که بارها توسط پیامبر (صلی الله علیه و آله) مورد تاکید قرار گرفت و حتی آنگونه که مورد تفسیر مفسران بی طرف در مراتب فراوانی از آیات قرآن مطرح شده است.
- ۳- انحرافات ایجاد شده بر اساس جهل عوام و فرصت جوئی (نه موقع شناسی) زیرکانه ی برخی از خواص و صحابه.

۴. ۱. فلسفه حکومت از دیدگاه حضرت علی (علیه السلام) در تجانس خطبه شقشقیه با میراث امام (علیه السلام) امام علی (علیه السلام) معتقد بود حکومت یک وظیفه، تکلیف و تعهد الهی است که لوازم مختلفی برای تحقق آن وجود دارد. داشتن مشروعیت الهی (نهج البلاغه: خطبه ۱۳۱)^۵، برخورداری از مقبولیت عمومی (نهج البلاغه: نامه ۶)، صیانت ذات (نهج البلاغه: نامه ۵۳)، توجه به مسائل عقلی، عاطفی، اجتماعی، روانی و شناخت کامل از نیاز های ثابت و ادواری انسان در حوزه ی مسائل فرهنگی، اجتماعی و سیاسی (نهج البلاغه: خطبه ۷۱)، جایگاه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و آموزه‌های وحی را می توان از جمله شرایط اولیه ی تحقق یک دولت (دینی) دانست که در فراز های مختلف نهج البلاغه به آن توجه می شود. (نهج البلاغه: خطبه ۱۴۷: و انه سیاتی علیکم من بعدی...).

امام علی (علیه السلام) چنان که اشاره شد در خطبه شقشقیه بی علاقه‌ی خود را نسبت به مطامع دنیوی در امر حکومت مورد تاکید قرار داده و هدف از پذیرش خلافت را ایجاد عدالت اجتماعی به منزله ی یکی از مهمترین ابعاد حکومت دینی معرفی می کند:

«مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ الْأَيَّارُ وَعَلَى كِطَّةِ ظَالِمٍ وَلَا سَعَبٍ مَظْلُومٍ لَا لَقِيَتْ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقِيَتْ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلِئِهَا وَلَا لَقِيَتْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَنْ هَدَّ عِنْدِي مِنْ عَفْطَةِ عَنزٍ.»
(نهج البلاغه: خطبه ۳)

عبارت کوتاه و بسیار معنی دار حضرت در تشبیه خلافت و قدرت به «عطفه عنز» یا «آب بینی بز» آنهم نه تنها برای بیان ارزش خلافت که ارزش کل دنیای عموم (آنچه برای عموم در این دار ارزشمند است) بسیار با دقت انتخاب شده و نگرش مؤمنانه حضرت به اراده الهی و عمق بینش او را در باب مقامات دنیایی بیان می کند. همچنانکه در جای دیگر نیز تصریح می نماید:

«خدایا تو می دانی که جنگ و نزاع ما برای بدست آوردن قدرت و حکومت و دنیا و ثروت نبود، بلکه می خواستیم نشانه های حق و دین تو را به جایگاه اصلی خودش بازگردانیم و سرزمین های تو را بسامان آوریم، تا بندگان ستم دیده ات در امن و امان زندگی کنند، و قوانین و مقررات فراموش شده ی تو بار دیگر اجرا شود.» (نهج البلاغه: خطبه ۱۳۰).

یا در بیانی دیگری فرماید: «به خدا سوگند اگر تمام آنچه در زیر آسمان است به من دهند تا دانه ی جوی را از دهان موری گرفته و به او ستم کنم؛ هرگز چنین نمی کنم» (نهج البلاغه: خطبه ۲۲۴).

اگر امر الله بودن امامت از منظر قرآن (سجده: ۲۴ و...)، تاکید فراگیر رسول الله ﷺ بر منصوبیت آن، و آنچه را که در غدیر خم به وقوع پیوست و نیز مضامین نگرشی امام علی (علیه السلام) را نسبت به علت تکاپو برای تثبیت حکومت و برپایی دولت اسلامی حمل بر مشروعیت الهی ایشان نماییم، آنگاه معنای این سخن حضرت امیر آشکار می شود که فرمود: «خصوصیات حق رهبری از آن اهل بیت (علیهم السلام) است، و وصیت پیامبر ﷺ درباره آنان، و میراث آن حضرت مخصوص ایشان است. اینک حق به حق دار رسید و به جایگاه اصلیش پر کشید.» (نهج البلاغه: خطبه ۲). اصل مقبولیت عمومی نیز «لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ» (نهج البلاغه: خطبه ۳)

در تحقق راستین این مشروعیت منصوص الهی است که اهمیت خود را بازمی نماید و بدون آن راه بجایی نمی برد. در نهج البلاغه نیز می خوانیم:

"و قطعی است که محبت مردم بروز نمی کند مگر با سلامت سینه های (روان) آنان درباره زمامداران، و خیرخواهی مردم جامعه شکل نمی گیرد مگر به وسیله اطلاع و احاطه آنان درباره زمامداران، و احساس سبکی حاکمیت آنان، و دوری از انقراض مدت حکومت زمامداران. [پس] امیدها و آرزوهای مردم را وسعت بخش. و نیکو ستودن آنان را پیوسته دار." (نهج البلاغه: نامه ۵۳).

بنابراین واضح است که امام (علیه السلام) به خوبی می دانست شرایط فکری - فرهنگی جامعه و میزان عقلانیت مردم تاثیر تام و تمامی برای تحقق مشروعیت حکومت داشته و بدون آمادگی عمومی توده های

اجتماعی هرگز امکان ایجاد و تثبیت حکومت، هرچند الهی و از مقوله امرالله باشد میسر نخواهد بود. شرایط مستقیم و ایجابی دو عنصر مشروعیت و مقبولیت در نهج البلاغه از آن ناشی می شود که بر مبنای پیام خطبه سوم و نیز جامع آموزه‌های نهج البلاغه مرکز ثقل نگرش سیاسی امام (علیه السلام) را جهان بینی توحیدی تشکیل می دهد. بر این مبنا، نظام آفرینش حرکتی واحد و به هم پیوسته دارد که در حال تغییر پذیری، تکامل و پویایی به سوی منبع اصلی می باشد. (ر.ک: نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹) جامعه اسلامی به منزله ی برشی از این منظومه پیچیده است که نمونه ی کوچکتر آن را به منصف ظهور می رساند.

از این منظر، مدیریت صحیح انسان در دو قلمرو فردی و اجتماعی مبتنی بر شدن و گردیدن (صیوروت) به سوی آنچه حکیمانه تر است می تواند موضوع سیاست یا تدبیر انسان و جامعه را صورتبندی کند. (بری نمونه ر.ک.: آمدی، ۱۳۷۸: ۹۴-۹۵) به این ترتیب امر انسانی روایت گر امر سیاسی است که به مثابه اصلی ترین بستر مباحث نظری در مقوله ایجاد حکومت دینی تلقی می شود. به ویژه اگر "امر انسانی" روایت گر جلوه‌هایی اساسی از جریان حق در عرصه عمومی باشد و نیز، اگر حق از منظر علی بن ابیطالب (علیه السلام) را قطبی ثابت بدانیم (نهج البلاغه: خطبه ۲۱۶) که واقعیت‌های مستقل از تمایلات و گرایش‌های فردی و جمعی را در پرتو حکومت پدیدار می سازد، آنگاه این سخن محمدتقی جعفری محل تامل فراوان می یابد که در تفسیر نهج البلاغه می نویسد:

«بر اساس وَإِنِّي لَعَلِّي بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّي وَمِنْهَا جِ مِّنْ بَيِّنَاتِي وَإِنِّي لَعَلِّي الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ، شخصیت وجودی علی بن ابیطالب (علیه السلام) پیوسته در کوران تجربه دینی قرار داشت و چون زمینه‌های تجربه زیستی وی در اشغال فعل و انفعالات سیاسی بود، بنابراین زیست سیاسی وی را نمی توان از زیست دینی ایشان جدا دانست.» (جعفری، ۱۳۸۹ الف، ج ۱۶: ۷۹).

علاوه بر این، توصیف نهج البلاغه از ایمان، همواره توصیفی معرفت شناختی، مبتنی بر فکر و عمل انسان، و درگیر با خصیصه‌هایی است که آگاهی و معرفت آدمی را در کوران عمل اجتماعی و فهم تاریخی می‌سازد. (نهج البلاغه: حکمت ۳۱). آنچه بطور عموم از میراث امام علی (علیه السلام)، قرآن کریم، خاندان پیامبر و به طور اخص از خطبه شششنبه در زمینه ی شرایط تحقق یک حکومت صالح و سالم دینی ملاحظه می شود، رابطه‌ی تعاملی و به هم تنیده دو وجه مشروعیت الهی به معنای دارا بودن خصلت‌های متعالی و لزوم مقبولیت اجتماعی به معنای وجود زمینه‌های مساعد اجتماعی است که هر کدام را مستلزم آن دیگری می کند. به نحوی که اجبار مردم برای پذیرش حکومت دینی منتهی به منولوگ افراطی شده و از سوی دیگر تاکید محض بر اقبال عمومی بدون داشتن صلاحیت‌های دینی و



اخلاقی فرد زمام دار نیز، امکان تشکیل دولتی ناپایدار، رنگ پذیر و بازیگر با اندیشه و آرای مردم را فراهم می‌کند. علی شریعتی در شرح دموکراسی متعهد توسط "امام" به این جنبه اساسی توجه کرده و ساخت جامعه بر اساس مکتب را به مثابه متصدی مقصدی متعالی [=زیست آزادانه و برین] در زمره اهداف نظام سیاسی هدفمند بر می‌شمرد:

« دموکراسی متعهد، حکومت گروهی است که براساس یک برنامه انقلابی مترقی که افراد را، بینش افراد را، زبان و فرهنگ مردم را، روابط اجتماعی و سطح زندگی مردم و شکل جامعه را می‌خواهد دگرگون کند و به بهترین صورت برگرداند... هدف امام آن نیست که یکایک این مردم رایشان و سلیقه‌شان متوجه او شود. (بلکه) هدفش (آن) است که جامعه را به مقام و درجه‌ای برساند که بر اساس این مکتب، به طرف این مقصد متعالی حرکت کند و هدف‌های انقلابی‌اش را تحقق بخشد.» (شریعتی، ۱۳۵۷: ۱۹).

البته فرضیه بنیادی دموکراسی متعهد در آرمان‌های امام این است که مردم از شایستگی و دانش انتخاب برخوردار باشند. در فرایند چنین انتخابی همه چیز با اصل تعهد پیوند دارد. تعهدی که مردم را به بیعت آگاهانه‌شان با امام ارجاع می‌دهد و از سوی دیگر دولت دینی هم موظف است در برابر این مردم از هرگونه روند توسعه محور کمال گرایانه مادی و معنوی در رشد آزادانه جامعه استقبال کند و مجال توسعه در انواع زمینه‌های زیستی را فراهم آورد. در این فرایند اگر هزینه‌ای باشد، آن را امام با همه وجودش متحمل می‌شود و نصیب مردم، جز برخورداری از نعمت رهبری با ویژگی بسیار موثر برخورداری از "صیانت ذات" نخواهد بود.

در این میان آنچه در اندیشه سیاسی امام علی (علیه السلام) بسیار مذموم است، وجود حکومتی ظاهر ساز با داعیه دین است که نه در عمل به دین پای بند است و نه در نظر معتقد به تأثیر گذاری جایگاه مردم می‌باشد. اشاعه‌ی نفاق و دورویی و چند چهرگی در همه سطوح اجتماعی بدترین حالتی است که می‌توان برای یک حکومت ظاهر دینی، ولی فاقد ارزش‌های الهی و مردمی تصور نمود. تصویری که نهج البلاغه از این شرایط ارایه می‌کند به قدر کافی گویا و رساننده معانی گوناگون از مسخ ارزش‌ها و اتلاف منابع و مصالحی است که انسان را در چارچوب قواعد دین اسلام پرورش می‌دهد. امام علی (علیه السلام) اعتقاد دارد:

« روزگاری بر مردم خواهد آمد که از قرآن جز نشانی و از اسلام جز نامی باقی نخواهد ماند. مسجدهای آنان در آن روزگار آبادان اما از نظر هدایت انسانها ویران است. مسجدنشینان و سازندگان بناهای شکوهمند مساجد، بدترین مردم زمین می‌باشند که کانون هر فتنه و جایگاه هر گونه خطا کاری

اند. هر کس از فتنه برکنار است او را به سوی فتنه باز می گردانند و هر آن کس را که از آن عقب مانده به انواع فتنه ها می کشانند. خدای بزرگ می فرماید: به خودم سوگند! بر آنان فتنه ای بگمارم که حتی انسان شکیباً در آن سرگردان ماند.» (نهج البلاغه: حکمت ۳۶۹).

انعکاس این آینده نگری امیرالمؤمنین (علیه السلام) محصول نگرش متعالی حضرت و نیز واقع بینی او در شناخت درست از جامعه معاصرش می باشد که با فحوای بخشی از خطبه شفشقیه نیز تجانس بسیار دارد. آنجا که با استفهامی بلیغ از خود می پرسد که آیا در این شرایط دشوار و جامعه ی علم نشناس و حق ناپذیر باید قیام نمایم و یا در این محیط خفقان زا و تاریکی که به وجود آورده اند صبر پیشه سازم؟ صبوری که پیران را فرسوده، جوانان را پیر و مردان را ایمان را تا قیامت و ملاقات با خدا اندوهگین نگه می دارد! (نهج البلاغه: خطبه ۳).

۲.۴. انحراف مردم از مسیر امام علی (علیه السلام) و گزاره های معنایی شفشقیه با کلیت حکومت دینی به مثابه راه تعالی

به شهادت دوست و دشمن، امیرمؤمنان (علیه السلام) انسان بسیار بزرگی بود که به هیچ وجه خود را به دیگران تحمیل نکرد، ذره ای از کذب و ریا و خودنمایی یا عوام فریبی به وجودش راه نیافت، هرگز در زندگی دچار شک و تردید نشد و در مورد فضایل و سجایای خود و دودمانش دچار کمترین تکبر و عجب نگردید. این مرد راستگو، درست کردار و واقع نگر که از اندیشه های ناب عقیدتی، فکری، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی سرشار بود درباره حقیقت وجودی اهل بیت رسول خدا (علیهم السلام) و فضایل خود و آنان جملاتی دارد که هیچ محقق طراز اولی در حوزه ی نهج البلاغه آن ها را به منزله ی اغراق و افراط و تفاخر در کلام و کردار تصور نکرده است. امام علی (علیه السلام) در راه اصلاح جامعه و ورود به خلافت هرگز نفس خود را این جهانی نکرد، بلکه با صیانت ذات الگویی راستین و کم نظیر برای تجلی تقوای درونی در امر سیاسی به وجود آورد. او در راه فهماندن دین خدا به جامعه هرگز دست به تازیانه نبرد و هرگز سیاست را با خشونت درهم نیامیخت. شمشیر از غلاف بیرون نیاورد، هنجارهای عمومی جامعه را مختل ننمود، مردم را در اطاعت از خود مجبور نکرد، آن ها را برای عودت به توصیه های پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مورد خود و اهل بیتش تحت فشار نهاد، به خلفای پیش از خود تهمت نزد، روند عمومی حکومت اسلامی را با تغییرات ناگهانی مشوش نمود و نه تنها سالیانی بلند در صبر سنگین خود متحمل ناروایی هایی گوناگون گشت، بلکه تحمل چنین شرایطی را وظیفه ای برای امامت خود دانسته و به احترام وحدت عمومی جامعه، از بدیهی ترین حقوقش چشم پوشی کرد. تحقق تمام این موارد مستلزم برخورداری از اخلاق وسیعی است که قلمروهای

انسان‌شناسی، فرهنگ، مذهب و سیاست را پوشش می‌دهد و خصوصا عنصر صیانت ذات را به ملاحظه اهل بصیرت می‌آورد، وقتی که خطاب به مردم می‌گوید: "سوگند به خدا!... من آنچه شما را اصلاح و کجی‌هایتان را راست می‌کند می‌دانم. ولی هرگز با افساد خویشتن [و آلودن ذات خود به قدرت و ثروت] شما را اصلاح نخواهم کرد." (جعفری، خطبه ۷۱: ۱۹۳). سخنانی که پیش از او در کلام مبتنی بر راستگویی و وحی الهی پیامبر ﷺ منعکس گشته شاهدهی بر توصیفات اخیر از امیر مؤمنان است. برای نمونه رسول الله ﷺ تاکید میکند:

«أنا أديبُ الله وعلیُّ أديبِي...» (طبرسی، ۱۳۷۰: ص ۱۷)، نیز:

«يَا عَلِيُّ مَا عَرَفَ اللَّهُ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ غَيْرِي وَغَيْرُكَ وَمَا عَرَفَكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ غَيْرَ اللَّهِ وَغَيْرِي؛

(ابن شهرآشوب، بی تا: ج ۳، صص ۲۶۷-۲۶۸) (ای علی! خداوند متعال را نشناخت به حقیقت

شناختش جز من و تو، و تو را نشناخت آن گونه که حق شناخت توست، جز خدا و من.» و یا:

«أعلم أمتي من بعدي عليُّ بنُ أبي طالبٍ (عليه السلام)؛ (خوارزمی، ۱۴۱۱ق. ص ۸۲، ح ۶۷)

داناترین امت من بعد از من علی بن ابی طالب (علیه السلام) است.» علاوه بر این عبارات، به شهادت نهج البلاغه حضرت امیر هرگاه احساس می‌کرد جامعه به سکوت سیاسی او نیاز دارد، به کارهای دیگر مبادرت می‌ورزید؛ با تبیین کلام وحی، با قضاوت، با کشاورزی و با تبلیغ دین و اخلاق به گشایش می‌پرداخت و بر عوامل تصلب‌زا غلبه می‌کرد. هنگامی هم که مردم از او خواستند تا عهده‌دار زعامت سیاسی ایشان شود، به شرط احقاق حق و احیای عدالت آن را پذیرفت و در مقام سیاست، به همان چیزی عمل کرد که در عرصه الهیات و مبانی دینی خود بدان معتقد بود. چقدر عمیق و زیبا این منطق متعالی را به تصویر کشیده است:

«آنگاه که دیگران ناتوان شدند و شکست خوردند من قیام به وظیفه نمودم.. و در آن هنگام که دیگران سر در لاک خود فروبرده بودند از افق بالاتری می‌نگریستم، و در آن هنگام که تردید و اضطراب دیگران را در خود فرو برده بود زبان به گفتار گشودم، و در آن هنگام که آنان را کد گشته و متوقف بودند... راهم را با نور الهی پیش گرفتم، من با عنان کمالات به پرواز درآمدم و وسیله سبقت در اختیار من بود... کسی نتوانسته بر من عیب بگیرد، و هیچ گوینده‌ای نمی‌تواند طعنی بر من وارد آورد.» (نهج البلاغه: خطبه ۳۷).

با این همه پرسشی بزرگ فراروی محققین مسائل صدر اسلام است و آن اینکه مردمی که با علی (علیه السلام) زندگی کرده و افعال و اعمال او را می‌شناختند و از جایگاه او در نزد خدا و رسولش آگاه بودند، چرا پس از

رحلت پیامبر ﷺ به سوی آن حضرت نیامده و برای انتخاب جانشین رسول خدا ﷺ رو به دیگران بردند؟ و مگر نه آن بود که خصایل و ظرفیت‌های بالای او را در ترویج دین اسلام به چشم خود دیده و از منزلتش در نزد رسول خاتم ﷺ آگاهی داشتند؟ پس چگونه می‌شود در حساس‌ترین موقعیتی که سرنوشت آن‌ها را رقم می‌زد، زمام امورشان را به فرد یا افرادی واگذارند که در مقایسه با علی (علیه السلام) شخصیتی مع الفارق داشتند؟ پاسخ این پرسش را با توجه به آموزه‌های نهج‌البلاغه می‌توان این‌گونه یافت که جامعه‌ی آن زمان، هم بیان پیامبر ﷺ و هم حضور امام علی (علیه السلام) را در بطن فطرت و وجدان خود جدی نگرفته و در نتیجه از قدرت فریبکاری فرصت‌طلبان نیز غافل ماندند. (ر.ک. شهیدی، ۱۳۷۶، ص ۱۳۲). به ویژه، خلاء ناشی از حضور پیامبر ﷺ در اوج توسعه جهان بینی توحیدی، جامعه‌ی بدون تجربه، نوپا و عاری از اندیشه‌های سیاسی را گرفتار چنان سرنوشتی کرد که همه تاریخ اسلام بلکه سرنوشت بشریت را دگرگون کرد.^{۱۶} از این جهت چگونگی داوری در وجدان جامعه را نباید دست کم گرفت. منتها برای قضاوت صحیح این وجدان مراحل و وجود دارد که مسیر تکامل جامعه یکی از لازم‌ترین شروط آن است. امانوئل کانت^{۱۷} در بیان وجدان طبیعی^{۱۸} و میزان تاثیر گذاری بر رفتار انسان سخن قابل تاملی دارد. او می‌نویسد: «وجدان را می‌توان به وجدان قبل از عمل، حین عمل و بعد از عمل تقسیم کرد. وجدان قبل از عمل، استعدادی است که می‌تواند به انسان امکان عملکرد بدهد، وجدان حین عمل قوی‌تر است و وجدان بعد از عمل، قویترین مرحله‌ی وجدان است. وجدان قبل از عمل نمی‌تواند چندان قوی باشد، زیرا کار هنوز رخ نداده است و انسان خود را چندان مستعد نمی‌یابد، وجدان حین عمل قویترین است، چراکه تمایل انسان در این حالت به درجه‌ی ارضاء رسیده و لذا ضعیف‌تر از آن است که بتواند در مقابل وجدان بایستد، اما وجدان پس از عمل به دلیل روبرو شدن با حقیقتی که از دست رفته است با مساله‌ی پشیمانی روبرو می‌شود و از این جهت قدرت کاربردی وجدان در صورت عدم کنترل و تربیت لازم برای بازسازی رفتار غلط، منجر به عذاب [روحی] و خستگی مداوم انسان گشته و نهایتاً او را تعطیل خواهد کرد.» (کانت، ۱۳۸۸: ۱۸۴-۱۸۵).

با توجه به سخنان کانت، به نظر می‌رسد جامعه پس از پیامبر ﷺ به دلیل عدم آشنایی با مراحل کلاسیک انتقال رهبری و یافتن کاربزمای مناسب در مدیریت امور، از سویی وجدان قبل از عمل داشته و از سوی دیگر، با ابتنا به مبانی وحی و توصیه‌های پیامبر ﷺ درباره خاندانش، خصوصاً در مورد حضرت علی (علیه السلام) وجدانی پس از عمل. از تلاقی ناسازوار این دو مرحله در وجدان عمومی-سیاسی مردم یک دوره خاص می‌توان نتیجه گرفت که اساساً برداشت درستی از مقوله رهبری الهی-سیاسی و تاثیر ژرف

شخصیت شماره یک حاکمیت بر سرنوشته مردم [یعنی امام]، در وجدان توده‌های آن جامعه وجود نداشته است. از این رو با آنکه به تعبیر یعقوبی: و کان المهاجرون و الانصار لا یشکون فی علی. (یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۴) (و مهاجرین و انصار شکی درباره خلافت علی پس از پیامبر ﷺ نداشتند)، اما مغلوب هیاهوی صحنه گردانان و داهیان خود گردیده و حقیقت عینی را فدای عادات تاریخی و رسوم قومی خود ساختند. در سقیفه نیز برخی از انصار بر رهبری امام علی (علیه السلام) تاکید داشتند، اما در جنجال ایجاد شده و در سایه‌ی سنگین گفتمان نامنظمی که بر آن جلسه مستولی شد، گروه انصار برای زمام‌داری مسلمین به شخصیت "سعد ابن عباد" رسیدند که با مداخله‌ی حساب شده ابوبکر و سخنان تاثیر گذار او از انتخاب خود منصرف شده و به بیعت با ابوبکر رضایت دادند.

در این ارتباط خطابه‌های امام بیشتر متوجه کسانی بوده که او را بهتر از سایرین می‌شناختند نه توده مردم. همانگونه که وقتی به آن حضرت گفتند: قریش احتجاج و استدلال به این کرد که آنان شاخه‌هایی از درخت پیامبرند. (ر.ک.: واقعی، ۱۳۶۱، ص ۱۰۴) حضرت فرمود: قریش به درخت احتجاج کردند و میوه آنرا ضایع و تباه نمودند. (جعفری، ۱۳۸۹ الف، ج ۱۱، ص ۱۰۰). مضافاً حضرت امیر (علیه السلام) در آغاز غافلگیر کننده و منحصر به فرد خطبه شقشقیه نیز مردم را مخاطب خود قرار نمی‌دهد که چرا شما فلان شخص را برگزیدید در حالیکه ارجحیت و شایستگی‌های مرا به چشم خود دیده و بارها آزموده‌اید، بلکه تصریح می‌کند: «هان ای مردم! سوگند به خدا، آن فرد [ابوبکر] جامعه‌ی خلافت را به تن کرد، در حالیکه می‌دانست جایگاه من نسبت به خلافت چون محور چرخ آسیاب به آسیاب است، که آسیاب دور آن می‌چرخد.» (نهج البلاغه: خطبه ۳).

امام علی (علیه السلام) از روابط قبیله‌ای و قومی مبتنی بر سنن جاهلی و غیر مدنی مردمش آگاهی کامل داشته و از سطح وجدان عمومی جامعه‌اش که به زبان کانتی در برزخی از هر دو مرحله وجدان پیش و پس از عمل، گرفتار تحیر و درماندگی شده بود به روشنی مطلع بود. از این رو همه سرزنش‌ها و نکوهش‌های آن حضرت در مورد عملکرد منفی و سستی مردم به هنگامی است که وجدان جامعه معاصرش در حین عمل قرار داشت. روش امام علی (علیه السلام) برای توضیح مسائلی که پس از عمل [واکنش‌های اجتماعی و سیاسی] جامعه با عمل وجدان تلاقی می‌کرد، بر اساس تجربه اندوزی و پرهیز از ملامت‌های مداومی بود که در سخن کانت، با اصطلاح تعطیل شدن و تعذیب یکسره فرد صاحب وجدان آمده است.

بنابراین نشناختن ماهیت علی (علیه السلام) به مثابه شایسته‌ترین فرد برای زمام‌داری جامعه واقعیتی است که نمی‌توان در پیشآمد سقیفه آن را ندیده انگاشت. به هنگام انتخاب آن حضرت برای امر خلافت نیز، شاید

مردم با توجه به عملکرد و روش خلفای قبل می دانستند که چه چیز را نمی خواهند ولی از طرفی هم مستند به عدم معرفتشان درباره ویژگی های امام علی (علیه السلام) واقعا نمی دانستند که چه چیز را باید از او بخواهند. لذا هرکسی از ظن خود یار آن حضرت گشته بود. از این رو گروهی مطالبه ی مال دنیا می کردند، برخی مقام می خواستند و عده ای هم انتظار داشتند تا آن حضرت قاتلین عثمان را به مجازات برساند.^{۱۹} در صورتیکه امام علی (علیه السلام) تکامل ذاتی و روحی آنان را می خواست. او با کمال خلوص و جدیت به دگرگون کردن هویت خودکامه، در عین حال سرگردان آحاد جامعه به هویتی کمال جو بر اساس درخواست خود آنان می اندیشید.^{۲۰} او می کوشید در میان "امر حقیقی" و "امر واقع" به معدلی از فلسفه سیاسی راستین یا تحقق سیاست متعالی برسد:

« بیعت شما با من یک حادثه ناگهانی و بدون اندیشه نبوده است و کار و خواست و هدف من در زندگی غیر از کار و خواسته های شما است. زیرا من شما را برای خدا می خواهم، و شما مرا برای خودتان می خواهید، ای مردم! مرا برای اصلاح نفوس خودتان یاری کنید.» (نهج البلاغه: خطبه ۱۲۵).

در این کلام وقتی می فرماید: "مرا برای اصلاح نفوس خودتان یاری کنید"، بی گمان اشاره به نوعی حکمرانی و سیاست داشته که در آن، حق مردم و زمامدار بر اساس جریان وجودی حق الهی در قلمرو هستی تبیین می شد. (نهج البلاغه: خطبه ۲۱۶). لذا ولایت امام علی (علیه السلام) در حیطه سرزمین یا مقامات نبود تا با اعطای آنها به امثال طلحه، بخشش بیت المال به افرادی مانند زبیر، واگذاری امارت شام به معاویه و قصاص قاتلان عثمان به تمنای بخش هایی از جامعه پاسخ دهد، بلکه ولایت او به عنوان انسان کامل و تمام یا امام (بقره: ۱۲۴) بر انسان هایی بود که طالب تمامیت کمال در عرصه اجتماعی بودند؛ از این رو، امام علی (علیه السلام) به نجات بشریت از خواسته های محضی می اندیشید که مسائلی برتر از "من طبیعی" و زندگی جبری انسان را شامل می شد. روش او بر اساس من یا قبیله من و نژاد من یا حزب و جناح من و مهمتر از همه تمنیات من نبود. سرشت و اخلاق و سیاست او از جنس دیگری بود که با تشخیص و قدرت مردم آن روزگار تفاوت هایی فاحش داشت. او مجذوب خدا بود و انسان را محل فاعلیت امر خدایی می دانست. لذا سیاست مورد نظر او سیاست متعالی و خداگونه بود. به تعبیر محمدتقی جعفری در کتاب ترجمه و تفسیر نهج البلاغه:

« با اهمیت ترین و ضروری ترین واقعیات برای یک فرد و یک جامعه، [چگونگی] موجودیت خود انسان است. فردی که نتواند درباره اداره حیات خویشتن و آن همه قوا و استعدادهایی که دارد عدالت بورزد و خود را از تباه شدن در طوفان هوی و هوس نجات دهد، چگونه می تواند درباره آن ها عدالت بورزد؟» (جعفری، ۱۳۸۹ الف، ج ۱۲: ۲۲۳).

این منش اخلاقی و سیاست متعالی اوست رمز اینکه پیامبر خدا ﷺ پیش از این به عمار فرموده بود: «ای عمار! اگر دیدی علی به راهی می‌رود، و مردم به راهی دیگر، تو با علی حرکت کن، و دیگران را رها کن، زیرا علی (فقط بر حق هدایت می‌کند و) تو را بر بدی راهنمایی نمی‌کند و از مسیر هدایت خارج نمی‌سازد.» (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ ه. ق، ج ۴، ص ۴۱۰). محمود عقاد می‌گوید:

« آنچه قابل شک و تردید نیست، امام دارای هوش سرشاری بود که هیچ منصفی منکر نشده است... او در بین خلفای قبل از خود، اول خلیفه حکیم و دانشمند بود که حکمت و فلسفه را بخوبی می‌دانست و علمای کلام و حکمای اسلام پیش از آنکه علوم فارس یا یونان به آنان برسد، علم خود را از امام اخذ می‌کردند.» (عقاد، ۱۳۴۹: ۱۳۳۲). درکل: « کلام امام علی (علیه السلام) در منظومه معرفتی نهج البلاغه، به ویژه از باب خطبه شقشقیه بیان گر نکته‌ای لطیف و فلسفی است؛ اینکه اخلاق اجتماعی می‌تواند عبارت از فضیلتی باشد که تکلیف تاریخی انسان را با توجه به یک شعور حساس و اندیشه برتر نمایان ساخته و آن را در زمره‌ی قوانین طبیعی قرار می‌دهد^{۲۱} و این بنیان متعالی و برتر آن چیزی است که قرن‌ها بعد کانت بدان رسیده است: چنان رفتار کن که گویی بنا است آیین رفتار تو، به اراده تو، یکی از قوانین عام طبیعت باشد.» (یعقوب پور، ۱۳۸۲: ۱۴).

تفاوت ماهیت و حقیقت علی (علیه السلام) و پیام ولایت و سیاست متعالی او با هویت و ادراک جامعه‌ی معاصرش را می‌توان در زمره‌ی کلیدی‌ترین رخ داد‌هایی دانست که از آغاز ریشه در رسوم قومی عرب جاهلی داشت، سپس در سقیفه به ناهنجاری سیاسی رسید و نهایتاً در قالب دشمنی گروه‌های سه‌گانه ناکثین، مارقین و قاسطین چهره نظامی بخود گرفت و به اوج خود رسید. خطبه شقشقیه نیز با همه ایجاز و بلاغت در عبارات ظاهری‌اش، اما بر این انحرافات که در آموزه‌های نهج البلاغه به تفصیل می‌رسد اشاره نموده و خط سیر انحرافات پیش آمده از سقیفه تا جنگ‌های سه‌گانه را در شمول کامل خود می‌گیرد. (نهج البلاغه: خطبه ۳).

۳. ۴. اعوجاج جامعه پس از رسول اکرم ﷺ در راهبرد خلفای سه‌گانه

یکی از مهمترین رنج‌های امیر مؤمنان علی (علیه السلام) اعوجاج و انحراف امت و دگرگونی اسلام پس از درگذشت پیامبر ﷺ بود. رنجی بسیار جانکاه و دردناک برای او و کسانی که توان درک او را داشتند:

«يَهْرَمُ فِيهَا الْكَبِيرُ وَشَيْبُ فِيهَا الصَّغِيرُ» (نهج البلاغه: خطبه ۳).

این رنج و درد در چندین جای نهج البلاغه بوضوح از زبان آن حضرت بیان شده است. برای نمونه در

نامه ۶۲ می‌فرماید:

"سوگند به خدا! در دلم خطور نمی‌کرد که عرب پس از آن حضرت، حکومت را از خاندان او برگردانند و نه اینکه پس از رسول خدا (ص) آن را از من دور کنند. در آن موقع چیزی مرا به درد و فریاد نیاورد مگر اینکه دیدم مردم به سوی فلانی (ابوبکر) هجوم می‌برند و با او بیعت می‌کردند. لذا من دستم را از بیعت نگهداشتم و مردم را به حال خود گذاشتم تا آنگاه که مردمی را دیدم که از دین اسلام برگشته‌اند و به نابود کردن دین محمد (ص) فرا می‌خوانند... پس در آن شرایط به پا خاستم تا باطل محو شد و دین استوار گردید و آرامش یافت." (نهج البلاغه: نامه ۶۲).

ابوبکر که از صحابه‌ی رسول خدا (ص) و پدر همسر آن حضرت بود در یک موقعیت خاص با حمایت و همراهی عمر بن خطاب و ابو عبیده جراح برای کسب مقام جانشینی آن حضرت (ص) اقدام کرد و به مدد ذهنیت عوام، رسوم قبیلگی جاهلی و اوضاع مدینه و یاری همفکرانش بر مرکب خلافت مسلط شد. عمر این خطاب در این تلاش به او یاری رساند و متقابلاً ابوبکر نیز خلافت پس از خود را به او تقدیم کرد. در اشاره‌ای مستند امام علی (علیه السلام) در همان اوان شکل‌گیری سقیفه تصریح می‌کند «ای عمر نیک بدوش که بهره‌ای از آن برای تو است، امروز [کمر بند خلافت را] برای او محکم ببند تا فردا [آن را] به تو باز گرداند.» (عبدالمقصود، ۱۳۵۰: ج ۱، ص ۱۲).

در این سو، اما امیرالمؤمنین (علیه السلام) که با متن حوادث و ذهنیت مردم و شرایط مدینه آشنایی دقیق داشت، در قامت یک شهروند بسیار معقول حرمت قرآن، حفظ اسلام و بقای جامعه و امت جدید را نگه داشت و آزمون صعب و سنگینی را سپری و دردی جانکاه را تحمل نمود تا راه پیامبر (ص) و آیین او باقی بماند. از این رو نه تنها در امور مربوط به خلافت کارشکنی نکرد، بلکه برای تبیین سیاست متعالی و حفظ کیان اسلام تلاش فراوان نمود. (ر. ک.: نهج البلاغه: خطبه ۷۴). او هر چند خود را وصی منصوب پیامبر (ص) می‌دانست و مقامی بالاتر از تمام پیامبران الهی جز حضرت محمد (ص) داشت (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ج ۹، ص ۱۶۸)، اما با شناخت درست از جایگاه اجتماعی و تاریخی خود، هرگاه گره‌ای اساسی در کار جامعه می‌افتاد با فکر نافذ و نظر بلند خود آن را می‌گشود. چنانکه بارها عمر ابن خطاب به انحاء گوناگون از آن حضرت با عبارتهایی نظیر "أُولَا عَلِيٍّ لَهْلَكَ عُمَرُ" ^{۲۲} تمجید کرده و نجات خود از مشکلات پیش آمده را مرهون درایت و نبوغ آن حضرت می‌دانست، درحالی خود تنها برای موفقیت در فرمانروایی خویش ابزار خشونت را می‌شناخت. در بعضی از تواریخ آمده است که تازیانه‌ی عمر به اندازه‌ی شمشیر حلاج ترسناک بوده است. (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۵: ج ۱، ص ۱۸۸). او خودش تأیید می‌کرد که مردم از تندی او ترسیده و وحشت کرده‌اند. (دمیری، ۱۴۲۴: ج ۱، ص ۴۹). در واقع همین برخوردها

می توانسته مانعی بر سر راه اعتراضات مردم نسبت به عملکرد و اقدامات او باشد. کلام امام در خطبه شفشقیه با جمله کوتاه و دقیق:

فَصِرْهَا فِي حَوْزَةِ خَشْنَاءٍ يَغْلُظُ كَلِمَهَا وَيُحْسِنُ مَسْهَا وَيَكْثُرُ الْعِنَا فِيهَا وَالْإِعْتِدَارُ مِنْهَا نَهْجٌ

البلاغه: خطبه ۳؛

ورود عنصر خشونت در سیاست و حکومت را مورد توجه قرار داده است. در حالیکه به تعبیر دُخت رسول خدا ﷺ: "اگر علی را بر کاری که پیامبر ﷺ به عهده او نهاد می گذاشتند آسان آسان آنان را به راه راست می برد و حق هر یک را بدو می سپرد، چنانکه کسی زیان نبیند و هرکس میوه آنچه کشته است بچیند. تشنگان عدالت از چشمه عدالت او سیر، و زبونان در پناه صولت او دلیر می گشتند. اما [دریغاً که شما] در آتش فتنه افتادید و آنچه کشتید به باد دادید." (شهیدی، ۱۳۷۶: ۳۷-۳۸). این در حالی بود که امیر مؤمنان (علیه السلام) هم بر شایستگی های اصولی خود بر دیگران آگاهی داشت و هم از خلق و خوی متغیر و رنگارنگ مردم زمانه اش با خبر؛ در میانه این فرایند متناقض نما، سخن امام علی (علیه السلام) دلالتی بنیادین بر صیانت ذات امام (بما هو امام) دارد، آنجا که هزینه نامردی مردم از انتخاب اشتباهشان را تقبل کرده و با بزرگواری می گوید:

"شما دانستید که من به این خلافت از همگان شایسته ترم. [ولی] سوگند به خدا، من به تصمیم شما تسلیم خواهم شد مادامی که امور مسلمانان سالم بماند و ظلم و جوری در امور آنان روی ندهد مگر برای شخص من. این تحمل و شکیبایی من به امید پاداش و فضل الهی و اعراض از آن آرایش ظاهری و پیرایش صوری خلافت است که شما درباره آن رقابت می کنید." (نهج البلاغه: خطبه ۷۴).

این نوع مسئولیت پذیری ناشی از معرفت امام نسبت به آن دموکراسی متعهدی است که پیشتر از آن سخن گفتیم. مسئولیتی که هزینه آن را نه امت، نه جامعه و نه فردی از احاد مردم، بلکه خود امام با همه وجودش می پردازد و در جهت تحقق و تکاملش از صبر و سکوت گرفته تا صلح و جهاد به عمل می پردازد. خلیفه دوم در روزهای پایانی عمر خود شورایی شش نفره تشکیل داد تا آنها برای انتقال قدرت به سومین زمام دار مسلمین پس از پیامبر ﷺ تصمیم گیری کنند. نتیجه ی رایزنی آن شورا که چیدمان نفراتش و بنیان تصمیماتش بسیار عجیب، نامتعارف و ناموزون بود به انتخاب کاملاً قابل پیش بینی عثمان ابن عفان انجامید. همانگونه که امام (علیه السلام) در این خطبه می فرماید:

جَعَلَهَا فِي جَمَاعَةٍ زَعَمَ أَنِّي أَحَدُهُمْ فَيَا لَللَّسُورَى (نهج البلاغه: خطبه ۳)

ولی عثمان به رغم تعهد به تداوم راه گذشتگان^{۲۳} نه اندازه ابوبکر باکیاست بود و نه چندان نسبتی با

خشونت عمر داشت بلکه کوتاه آمدن در برابر زیاده خواهی عاملان بنی امیه و افراد قبیله اش و میل شدید به اشرافی گری که مهم ترین ویژگی او در مدیریت حکومت بود، باعث گردید تا جامعه مسلمین که از پیش زمینه انحطاطش فراهم شده بود، دچار التهاب شود، روند بدعت ها سرعت یافته و اختلالات اقتصادی به صورت یک بیماری مزمن اندام جامعه را فرا گیرد. فاصله طبقاتی هر روز بیشتر می شد و طبعا نافرمانی توده های مردم از دستورات حکومتی را به دنبال داشت. شورش های پراکنده ای که در مناطق مختلف عراق بروز کرده بود نهایتا بهم پیوست و آنچنان دامن دارالخلافت را فرا گرفت که خلیفه سوم را به کام مرگ کشید.^{۲۴} به این ترتیب دوران طولانی خلافت های سه گانه که با انواع بحران ها و بیماری های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی توأم بود به سر آمد و جامعه ای متشتت، فرقه فرقه، چند سویه و همراه با خود سری رهبران و سران قبایل باقی ماند و امام علی (علیه السلام) با مردمی که برای انجام بیعت نه فقط به سوبش آمدند، بلکه به خانه اش هم هجوم بردند^{۲۵} و نه با تشخیص عاقلانه و خود آگاهی سیاسی، بلکه در یک لحظه بحرانی و تصمیم هیجانی او را برای قبول تدبیر امور مسلمین و پذیرش خلافت تحت فشار نهادند. (نهج البلاغه: خطبه ۳). در همین رویکرد هیجانی، وفای مردم به فرجام رسید و در جنگ صفین مغلوب مکر عمروعاص شد. امام علی (علیه السلام) در این باره به مطلب مهمی اشاره می کند: «ای مردم عراق، ای مردمی که تن به خواری داده اید، آنان هنگامی قرآن ها را برداشتند که دانستند شما پیروزید. لختی اگر مرا مهلت می دادید، اکنون از شربت پیروزی می چشیدید. ای پیشانی پینه بسته ها، می پنداشتم این پینه ها برای خداست. اکنون می بینم برای دنیاست، و شما را نباید که همرمز علی (علیه السلام) باشید.» (نصرین مزاحم، ۱۳۷۰: ۴۴۸).

بهررو، آنچه در این نوشتار از ذکر این موارد و مستندات تاریخی مد نظر است، رسیدن به این نکته اساسی می باشد که خطبه شمشقیه به رغم اجمال، اما با بلاغت و جامعیت بی نظیری همه ی این مسائل و رخدادهای مسلم تاریخی، از جمله ویژگی های خلفای سه گانه و جهل و در ماندگی اغلب مردم معاصرش را بدون کمترین اعوجاجی بیان نموده و با جمالتی بلیغ، معرفت آمیز و معرفت شناسانه آن ها را کدگذاری کرده است. در عین حال، آن حضرت بی آنکه شائبه ی خودستایی داشته باشد اشاره ای بلند و رسا به شایستگی ها، اقتضانات روحی و ظرفیت های والای خود می کند.

در واقع، حقیقت پیام این خطبه و تفسیر معاصر یا هرمنوتیکی آن، نشان دهنده رنج و دردی جانکاه است که سی سال از "زیست وجودی" این انسان عظیم را در اشتغال خود داشت؛ البته آن نه درد علی (علیه السلام) برای خلافت و قدرت و از دست دادن حق الهی او بوده، و نه صرفا رنج مجهول ماندن حقوق و



شایستگی‌هایش بود، که درد او، درد انسان، درد مهوریت بشر از حق ذاتی خویش، درد حق و عدالت و درد پیروزی فرصت طلبان و عوام فریبانی است که تنی نزدیک به علی (علیه السلام) و قلب و اندیشه‌ای بسیار متمایز و دور از او داشتند. در نهج البلاغه، رسیدن به این آگاهی در سطحی است که مرتبه‌ای والا از بندگی خدا و صیانت نفس یک پیشوای دینی را در امر سیاسی به رویدادگی وجودی می‌رساند؛ اما رویدادگی وجودی، آن هم در مورد زعیمی چون امام علی (علیه السلام) به چه معناست؟ بهترین پاسخ در نهج البلاغه و در توصیف کسی است که در مرحله ایمان به پارسایی رسیده است:

"سرور و شادمانی در چهره اوست و اندوهش در قلبش. مومن، سینه فراخ‌ترین انسان‌ها و خوارترین آنان از حیث خویشتن است. از برتری جویی کراهت دارد و شنیدن امتیاز خود را از زبان دیگران دشمن می‌دارد. غمش زیاد و همتش بالاست. خاموشی او عمیق و وقتش مشغول؛ شکرگزار است و شکیبیا و فرورفته در تفکر. در اظهار احتیاج خویشتن دار و دارای اخلاقی آرام و سرشتی لطیف است." (نهج البلاغه: حکمت ۳۳۳).

نتیجه‌گیری

کنش و رفتار انسان‌های کامل، در طول تاریخ نشان می‌دهد که آنان با توجه به رسالت الهی - انسانی خود نسبت به پیوستگی یا گسست اجزای جامعه از خود و راه خویشتن حساسیت نشان داده و درباره مسائل بنیادین آن دارای کنش و واکنش‌های مقتضی و درخوری بوده‌اند. امام علی (علیه السلام) یکی از برترین پیشوایان دینی - سیاسی تاریخ بشریت محسوب می‌شود که با شناخت دقیق از موقعیت شخصی حقیقی و جایگاه اجتماعی و حقوقی اش و رسالت معنوی - سیاسی خویش، نسبت به ایجاد و گسترش حکومت دینی تلاش نموده و با تمسک به ارزش‌های الهی و انسانی، به تکلیف خود در احیای مقاصد و مبانی دین حنیف عمل نموده است.

خطبه شقشقیه که در بیان مسائل جامعه صدر اسلام و حقیقت و ماهیت امامت و سیاست دینی و الهی دارای محتوا و بلاغتی منحصر به فرد می‌باشد، به مثابه اصلی‌ترین باب ورود به نهج البلاغه بلکه کلیت میراث الهیاتی - سیاسی امام علی (علیه السلام) قابلیت آن دارد تا ویژگی‌های لازم برای یک جامعه دینی را به صورت تلمیح یا مستقیماً بیان کند و در عین حال، وظایف حکومت دینی در استقرار مدیران لایق را به طور شایسته و موجزی توصیف نماید. آنچه با تحلیل هرمنوتیک عام بر مبنای این بازه کلامی - زمانی به صورت بارزتری جلوه می‌کند، ترسیم رابطه‌ی دقیق بین وجدان عمومی جامعه و چگونگی نهادهای

قدرت است که در توصیف روان شناسی سیاسی جامعه اهمیتی مضاعف می یابد. براین مبنا، خطبه شفشقیه، معنای تلازم فرهنگ اجتماعی و مسائل اعتقادی و سیاسی در جامعه دینی را روشن کرده و نتایج منفی گزینش بدون کاربرد عقلانیت منطقی و همراه با تصمیم هیجانی و در عین حال فرصت طلبانه رهبران و خواص را در جوامع توده ای آشکار می سازد. آنچه در این خطبه، بیش از هر چیز دیگر توجه و تمرکز اندیشمندان و محققان حقیقت جو را به خود جلب می کند، داشتن رابطه معنایی و محتوایی دقیق با تمامیت میراث فرهنگی اسلام اعم از کتاب خدا، سنت و سیره پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و اهل بیتش (علیهم السلام) و با کلیت متن نهج البلاغه است که ضمن مطالعه و بررسی آن با درک پیام اصلی و منظور مؤلف می توان به کلیات فلسفه سیاسی مورد باور دین توحیدی نیز پی برد و وجود وحدت نظر و عمل را در نزد امیرمؤمنان (علیه السلام) مورد تایید قرار داد. امام علی (علیه السلام) در این سخنان تاریخی، نسبت خود با جامعه، با حاکمان وقت، با فلسفه حکومت و رسالت الهی آگاهان و همچنین با وظایف و مسئولیتهای راستین یک رهبر الهی و سرانجام با مدعیان حوزه قدرت و سیاست را با دقتی کامل، محتوایی غنی و بلاغتی بی نظیر بیان کرده و سرانجام در اوج بیانش به ناگاه آرام می گیرد تا عنصر تاریخ و وجدان بشریت را تا ابد در باره آنچه در تاریخ اسلام و امت پس از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) رخ داد به صورت منطقی و منصفانه ای به داوری فراخواند.

پی نوشت ها

۱. عبارت صیانت ذات (the care of inherent) در معانی مختلف و همسانی به کار رفته که مهم ترین آن ها در داشتن تقوای درونی و یا مراقبت انسان از شخصیت اصیل خود است. در این مورد ملاحظه نمائید: محمدتقی جعفری، حکمت اصول سیاسی اسلام (تفسیر فرمان مالک اشتر)، تهران: موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۸۹، ص ۶۸.

۲. Max Weber (۱۸۶۴م)

۳. خطبه سوم نهج البلاغه. شفشقه پاره گوشتی است که شتر به هنگام بانگ کردن از گوشه ی دهان بیرون کند و چون درنگ این پاره گوشت بیرون از دهان شتر در مدتی اندک می باشد امام لحظه ی شکوای خود را بدان هماهنگ نموده است. نیز گویند: فلان ذو شفشقه یعنی خطیبی توانا است. ن.ک. به: سید جعفر شهیدی، ترجمه نهج البلاغه، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴، قسمت تعلیقات، ص ۴۵۰. لازم به تذکر است که ارجاعات مربوط به نهج البلاغه در متن مقاله از منبع

- زیر و با ترجمه آزاد نویسندگان است. نهج البلاغه (۱۴۱۹ق.) السيد الشريف الرضى، قم: دارالانقلاب.
۴. گفتنی است شالیرماخراز عقاید یوهان مارتین کلادینوس (۱۷۱۰-۱۷۵۹) تاثیر زیادی گرفته است. کلادینوس در فلسفه، الهیات مسیحی و نظریه های ادبی صاحب سبک بود.
۵. محمد تقی جعفری در اثر معروف خود، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، به نام ۷۵ محقق و سخن شناس طراز اول اشاره می کند که پیش از سید رضی و تدوین نهج البلاغه، نامه ها و سخنان حضرت علی (علیه السلام) را ثبت کرده و در آثار خود بدان استناد نموده اند، ن.ک. به: ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران: موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۸۹، ج ۲، صص ۳۰۱-۳۰۳.
۶. ابن خشاب می گوید: به خدا قسم این خطبه را در کتاب هایی مطالعه کردم که دویست سال قبل از تولد سید رضی نوشته شده بود. ن.ک. به: ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحامد، جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشرنی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۶۶.
۷. حتی معاویه سر سخت ترین دشمن علی (علیه السلام) به افضلیت او اعتراف داشت. این موضوع در پاسخ به نامه محمد بن ابی بکر منعکس است که فرزند ابوسفیان به صراحت می گوید: من و پدرت ابوبکر فضل و برتری علی (علیه السلام) را می دانستیم و حق او را بر خود لازم می دیدیم..... ولی هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) چشم از جهان فروبست نخستین کسانی که به مخالفت با او پرداختند و حق او را گرفتند پدرت و فاروقش [عمر ابن خطاب] بودند. ر.ک. به: علی ابن حسین مسعودی، مروج الذهب، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۱۲. یعقوبی نیز در تاریخ خود می نویسد: و کان المهاجرون و الانصار لایشکون. ن.ک. به: احمد ابن یعقوب ابن واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱، ص ۳۸۲.
۸. هجوم یک باره و بی تامل مردم به خانه امیرالمؤمنین (علیه السلام) برای بیعت با آن حضرت، در طول نهج البلاغه همان طور بیان می شود که در خطبه سوم (شقشقیه) به آن اشاره شده است. علی (علیه السلام) در تعبیر آگاهانه و آگاه کننده خود می گوید: "روز بیعت، فراوانی مردم چون یال های پر پشت کفتار بود..... مردم چون گله های گوسفند مرا در میان گرفتند اما انگاه که به پاخواستم و حکومت را به دست گرفتم جمعی پیمان شکستند، گروهی نافرمانی کردند و از دین خارج شدند و برخی نیز از اطاعت حق سر بر تافتند." ر.ک. به: نهج البلاغه، خطبه ۳ (شقشقیه).
۹. حضرت علی (علیه السلام) وجود رابطه ی مستقیم بین رفتار عثمان و غوغای جامعه را چنین خلاصه می کند: عثمان استبداد و خودکامگی بیشه کرد و شما نیز بی تابی کردید و اغتشاش عمومی را از حد

گذرانید. ر.ک. به: نهج البلاغه، خطبه ۳۰.

۱۰. این موضوع حتی در مورد جنگ صفین با همه اهمیتی که در بعد وجوبی داشت صدق می‌کند. ن.ک. به: منقری، نصرابن مزاحم، وقعه صفین، ترجمه پرویز اتابکی، تهران: آموزش انقلاب اسلامی، ص ۶۸.

۱۱. mass society

۱۲. civil society

۱۳. برای مطالعه تفصیلی ملاحظه کنید: حسین بشیریه، انقلاب و بسیج سیاسی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۴: صص ۴۸-۵۰.

۱۴. "امر واقع" (The Fact اصطلاحی است که در مورد خلافت مسلمین به کار می‌رود. ن.ک. به: محمد عمر سربازی، خلفای راشدین از دیدگاه امیر المؤمنین علیه السلام، سندج: نشر احمد، ۱۳۸۱.

۱۵. موضوع مشروعیت در اینجا مقید است به داشتن تقوا، تعهد الهی، عدالت شخصی و اجتماعی، صلاحیت‌های اخلاقی و علمی و ویژگی‌هایی از این قبیل که در فرازهای مختلف نهج البلاغه به تفصیل و تاکید مورد اشاره علی علیه السلام قرار گرفته است.

۱۶. نظریه ای وجود دارد به نام "اثر پروانه ای" (butterfly effect). به این شرح که اگر در بیابان‌های بکر سرزمین افریقا پروانه ای برای رسیدن به بوته ی مجاور پرواز کند اثر به وجود آمده از جابه جایی هوا در این پرگشودن بر اتمسفر دورترین مناطق زمین موثر خواهد بود!

۱۷. Immanuel Kant (۱۷۲۴-۱۸۰۴).

۱۸. در برابر وجدان تصنعی (sophisticated conscience) قرار دارد که محصول رفتار آمرانه ی متولیان گسترش اخلاق در حوزه ی فردی و اجتماعی است.

۱۹. معدودی از یاران ان حضرت هم بودند که متناسب با سیره ی علی ابن ابی طالب علیه السلام ترویج عدالت و علم و اخلاق را از ایشان توقع داشتند. در این مورد ملاحظه نمائید: محمد تقی جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، جلد ۲۳، ص ۱۵۳.

۲۰. چنان که بارها و به الحان گوناگون تصریح می نمود: "کار من و شما یکسان نیست من شما را برای خدا می‌خواهم و شما مرا برای خود می‌خواهید ای مردم! برای اصلاح خودتان مرا یاری کنید." نهج البلاغه، خطبه ۱۳۶.

۲۱. منظور از قانون طبیعی، روابط اجزای طبیعت محسوس و فنومن‌ها نیست، بلکه عبارت از قانونی

- است که در فرایند بینا انسانی به بدیهیت و نموداری قابل پذیرش برای همگان رسیده باشد.
۲۲. به عنوان نمونه نگاه کنید به: ابن قتیبه دینوری، تأویل مختلف الحدیث، ۱۴۰۶ق، ص ۱۵۲؛ خوارزمی، المناقب، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۱ق، ص ۸۱؛ ابن عبدالبر، الاستیعاب، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۱۱۰۳؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۸ و ۱۴۱ و ج ۱۲، ص ۱۷۹ و ۲۰۵؛ ماوردی، الحاوی الکبیر، ۱۴۱۹ق، ج ۱۲، ص ۱۱۵ و ج ۱۳، ص ۲۱۳؛ طبری، ذخائر العقبی، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۳۹۴؛ حموی جوینی، فرائد السمطین، مؤسسه محمودی، ج ۱، ص ۳۳۷، ۳۴۹-۳۵۱. به گفته قاضی نورالله شوشتری، از عالمان شیعه قرن یازدهم هجری، خلیفه دوم ۷۰ بار این جمله را به زبان آورده است. احقاق الحق، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۰۲.
۲۳. عبد الرحمن ابن عوف از علی ابن ابی طالب (علیه السلام) پرسید: ایا حاضری به روش شیخین (ابوبکر و عمر) عمل کنی؟ ان حضرت فرمود: هرگز! من به رای و اجتهاد و عقل خود متکی هستم. ولی عثمان ابن عفان در پاسخ به این پرسش بدون درنگ گفت: آری تعهد می‌کنم. این پاسخ برای آن شورا مقبول افتاد و نهایتا عثمان به عنوان سومین خلیفه ی مسلمین عنان خلافت را به دست گرفت، ر.ک.: محمدابن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک (تاریخ طبری)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۴۵.
۲۴. برای مطالعه وجوه نظری در اقسام این وقایع ملاحظه نمائید: تد رابرت گر، چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟، ترجمه علی مرشدی زاد، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۸، صص ۴۰-۶۷.
۲۵. در نهج البلاغه خطبه‌ها و نامه‌های مختلفی وجود دارد که شرایط موجود در این مقاطع زمانی را تبیین می‌کند. خطبه ۲۲ یکی از این نمونه‌ها است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

۱. *نهج البلاغه*، ۱۳۸۴ش، سید رضی، ترجمه: سید جعفر شهیدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲. *نهج البلاغه*، ۱۳۸۹ش، گرد اوری و تالیف سید رضی، ترجمه محمد دشتی، قم: انتشارات اشکذر.
۳. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، ۱۳۷۵ش، *جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه*، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.
۴. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، ۱۴۰۴ق، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ اول، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۵. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۳۸۰ش، *تحت العقول عن آل الرسول*، ترجمه: بهراد جعفری، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۶. ابن شهرآشوب، محمد بن علی، (بی تا)، *المناقب*، تصحیح: سید هاشم رسولی محلاتی و محمد حسین آشتیانی، قم: انتشارات علامه.
۷. ارسطو، ۱۳۶۴ش، *سیاست*، ترجمه: حمید عنایت، چاپ چهارم، تهران: انتشارات کتابهای جیبی.
۸. اسپینوزا، باروخ، ۱۳۹۲ش، *اخلاق*، ترجمه محسن جهانگیری، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۹. ایلیاده، میرچا، ۱۳۷۵ش، *دین پژوهی*، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۰. آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۳۷۸ش، *غررالحکم و درر الکلم*، ترجمه و شرح: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۱. بحرانی، میثم بن علی بن میثم، ۱۳۹۱ش، *شرح نهج البلاغه*، ترجمه: سید محمدصادق عارف و حبیب روحانی. مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۲. بحرانی، هاشم بن سلیمان (بی تا)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم: بنیاد بعثت.
۱۳. برن، ژان، ۱۳۶۲ش، *فلسفه رواقی*، ترجمه: ابوالقاسم پورحسینی، تهران: امیر کبیر.
۱۴. بشیری، حسین، ۱۳۷۴ش، *انقلاب و بسیج سیاسی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۵. پورنجاتی، یعقوب، ۱۳۸۲ش، *قاعده زرین کانت*، تهران: امیرکبیر.
۱۶. جعفری، محمد تقی، ۱۳۸۹ش، (ب)، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.



۱۵. جعفری، محمدتقی، ۱۳۸۹ ش، (الف)، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران: موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
۱۶. جعفری، محمدتقی، ۱۳۸۹ ش، حکمت اصول سیاسی اسلام (ترجمه و تفسیر فرمان مالک اشتر)، تهران: بنیاد نهج البلاغه.
۱۷. جمشیدی، محمدحسین، ۱۳۸۵ ش، رخ اندیشه، کتاب اول: روش شناسی شناخت اندیشه های سیاسی، تهران: کلبه معرفت.
۱۸. جمشیدی، محمدحسین، توکلی امید، ۱۳۹۸ ش، رابطه سیاست و اخلاق در اندیشه امام خمینی رحمته، تهران: موسسه چاپ و نشر عروج.
۱۹. حسینی خطیب، سید عبدالزهراء، ۱۴۰۹ ق، مصادر نهج البلاغه و اسانیده، بیروت: دارالزهراء علیها.
۲۰. حشمت زاده، محمدباقر، ۱۳۷۷ ش، انقلاب اسلامی و جمهوریت، تهران: سازمان فرهنگی انقلاب اسلامی.
۲۱. خمینی (امام) رحمته، سید روح الله، ۱۳۷۸ ش، صحیفه امام، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته.
۲۲. خوارزمی، موفق بن احمد، ۱۴۱۱ ق، المناقب، قم: موسسه النشر الاسلامی.
۲۳. دمیری، محمد بن موسی، ۱۴۲۴ ق، حیاة الحیوان الکبری، محقق احمد حسن بسج، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۴. راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله، ۱۳۶۴ ش، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، تحقیق: سید عبد الطیف کوهکمری، به اهتمام سید محمود مرعشی، قم: مکتبه آیه الله العظمی مرعشی نجفی.
۲۵. سربازی، محمد عمر، ۱۳۸۱ ش، خلفای راشدین از دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام، سندج: نشر احمد.
۲۶. سعیدی روشن، محمدباقر، ۱۳۸۳ ش، تحلیل زبان قرآن و روش شناسی فهم، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۷. سید بن طاووس، سید علی بن موسی بن جعفر بن طاووس، ۱۴۰۹ ق، الیقین، تحقیق: محمدباقر انصاری، قم: دارالکتاب.
۲۸. شاکر، محمدکاسم، ۱۳۸۲ ش، مبانی و روش های تفسیری، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
۲۹. شریعتی، علی، ۱۳۵۷ ش، امت و امامت، تهران: انتشارات قلم.

۳۰. شریف قرشی، باقر، ۱۳۴۱ق، *حياة الإمام الحسن بن علی (علیه السلام)*، بیروت: دار البلاغة.
۳۱. شهیدی، سیدجعفر، ۱۳۷۶ش، *علی از زبان علی (زندگانی امیرالمؤمنین (علیه السلام))*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳۲. طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳ق، *الاحتجاج*، تصحیح: محمد باقر خراسانی، مشهد: نشر مرتضی.
۳۳. طبرسی، حسن بن فضل، ۱۳۷۰ش، *مکارم الاخلاق*، قم: انتشارات شریف رضی.
۳۴. طبری، محمد بن جریر، ۱۳۶۲ش، *تاریخ الامم والملوک (تاریخ طبری)*، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.
۳۵. عبدالمقصود، عبدالفتاح، ۱۳۵۰ش، *الامام علی ابن ابی طالب (تاریخ تحلیلی نیم قرن اسلام)*، ترجمه: سید محمود طالقانی و سید محمد مهدی جعفری، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۳۶. عقاد، عباس محمود، ۱۳۴۹ش، *شخصیت حضرت علی (علیه السلام)*، ترجمه سید جعفر غصبان، انتشارات ماه نو.
۳۷. فارابی، ابونصر محمد، ۱۳۶۴ش، *احصاء العلوم*، ترجمه حسین خدیو جم، تهران: علمی و فرهنگی.
۳۸. -----، ۲۰۰۲م، *آراء اهل المدينة الفاضلة*، چاپ دوم، بیروت: دار و مكتبة الهلال.
۳۹. قیومی اصفهانی، جواد، ۱۳۷۹ش، *صحیفه الحسن*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۰. کانت، امانوئل، ۱۳۸۸ش، *درس های فلسفه اخلاق*، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، تهران: انتشارات نقش و نگار.
۴۱. گر، تد رابرت، ۱۳۸۸ش، *چرا انسان ها شورش می کنند؟*، ترجمه علی مرشدی زاد، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۴۲. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۹۴ش، *ترجمه خطبه حضرت زهرا (خطبه فدکیه)*، قم: سازمان اوقاف و امور خیریه.
۴۳. منقری، نصر بن مزاحم، ۱۳۷۰ش، *وقعه صفین*، ترجمه پرویز اتابکی، تهران: آموزش اسلامی.
۴۴. نَش، کیت، ۱۳۹۰ش، *جامعه شناسی معاصر (جهانی شدن، سیاست، قدرت)*، ترجمه: محمد تقی دلفروز، تهران: نشر کوپر.
۴۵. واقدی، محمد بن عمر، ۱۳۶۱ش، *المغازی*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۴۶. یزدی نژاد، زهرا، ۱۳۸۱ش، *گدازه ها (برداشتی از خطبه شفشقیه در نهج البلاغه)*، تهران: نشر قو.

۴۷. یعقوبی، احمد بن یعقوب بن واضح، ۱۳۷۱ش، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

مقالات و پایان نامه

۴۸. امامی فر، علی، ۱۳۷۹ش، «اشارات تاریخی امام علی در خطبه شفشقیه»، *معرفت*، شماره ۳۹، آذر و دی.

۴۹. پناهنده، مریم، ۱۳۹۱ش، *قانون صیانت ذات (تحلیل و بررسی نظرگاه اسپینوزا در باب صیانت ذات)*، پایان نامه کارشناسی ارشد، قم: دانشکده فقه و فلسفه پردیس قم.

۵۰. جمشیدی، محمدحسین، ۱۳۹۴ش، «سیاستگذاری سیاست در دو سنت شرقی و مدرن با تاکید بر مفهوم، کارکرد و غایت»، *مدرسه اسلامی علوم سیاسی*، شماره ۸۰۷، شهریور و مهر.

51. Eston, David(1999),The Political System, Chicago : The University of Chicago Press.

52. Le Petit Robert, Dictionnaire alphabétique et analogique de la langue française,(2012) Nouvelle édition (version 3.5), millé sime.

53. Leftwich, A. (ed.), (1984), what is politics?, oxford: Basil Blackwell.

54. Wolfson, H.A. (1934), The Philosophy of Spinoza, Cambridge, Massachusetts : Harvard University Press.

